



جمعیت خیریه غدیر

سال ششم - شماره سیام

مهر ۱۳۹۹

ماهنامه
کوچه

• عشق و معنای زندگی
• شوری که ماند، نوایی که رفت
• فقیه زندگی
• پرچم سیاه
• روزنه



به نام خداوند بخشنده و مهربان

آه، ای «خویش»! تو ای روی به ظاهر بیدار، با توام! ولوله بانوی به ظاهر بیدار
«خویش» پنهان شده در کالبدی افسونگر! سر به پهلوزده! ای قوی به ظاهر بیدار

در پس پیکر انسان خردمند نهان، خود به ایفای چه نقشی ست که میپردازد؟
از نقابی که به صورت زده می شد فهمید، کیست این کودک ترسوی به ظاهر بیدار

پست و آلوده و بی عاطفه و بی منطق، آسمانجل، متکبر، همه جایی، مکار!
وای بر «سایه» که عمریست به دنبالت بود، وای بر انگره مینوی به ظاهر بیدار

چاره‌ای نیست به جز کوچ به جز کوچ به جز، کوچ از خویش به خود، از خود خاموش به خویش
مقصودی نیست تو را جز خود معنای «سفر»، آه ای جوجه پرستوی به ظاهر بیدار

* مینا فتوحی



تاخت پذیر بودن یک چیز به این معناست که اگر چیز دیگری در ویژگی‌های خوب و مثبت، برتر از چیز قبلی باشد، آنرا برگرفته و قبلی را فرو می‌نهیم. شیء و یا شخص الف را که در ویژگی‌هایی از شیء و یا شخص ب فروتر است، رها کردن و شیء یا شخص ب را برگرفتن، یعنی تاخت زدن. الف می‌تواند از دو حیث از ب فروتر باشد:

۱. ب تعداد ویژگی‌های مثبت بیشتری از الف دارد.
 ۲. در ویژگی‌های مثبت مشترک الف و ب، ویژگی‌ها در ب عمیق‌تر و شدیدتر باشند.
- در عشق رمانتیک که در سه ویژگی «تملک جویانه»، «خودگرایانه بودن» و «ریشه در تمایل و جذابیت تنانه داشتن» از دیگر انواع عشق (فیلیایی و آکاپه) متمایز می‌شود، آیا معشوق قابل تاخت زدن است؟ مثلاً اگر الف شخص و ج معشوق فعلی ماست، و شخص ب کسی

عشق

و معنای زندگی (۱)

* مجید صمدی

است که هم تعداد ویژگی‌های مثبت بیشتری از معشوق ما دارد و همچنین ویژگی‌های مشترک مثبت میان دو معشوق، در فرد ب عمیق‌تر و شدیدترند، ما معشوق فعلی مان یعنی ج را فرو گذاشته و با معشوق دیگری یعنی ب تاخت می‌زنیم؟

عشق رمانتیک پیش از آنکه منجر به وارد شدن درون یک رابطه با معشوق شود، صرفاً یک گرایش است. بنابراین، عشق رمانتیک را در دو موقعیت می‌توان تصور کرد:

۱. عشق رمانتیک پیش، و خارج از رابطه، به عنوان یک گرایش صرف.
۲. عشق رمانتیک پس از و درون رابطه، به عنوان رابطه.

عشق رمانتیک ممکن است همیشه در حد و موقعیت گرایش باقی نماند و به برقراری رابطه هم نینجامد. جز در مواردی که عشق در یک نگاه و یا برخورد ناگهانی صاعقه عشق رخ می‌دهد،

که در جای خود قابل تبیین است. در این موقعیت ویژگی‌های معشوق خاصه ویژگی‌های تنانه و جسمانی او، بویژه زیبایی‌های جسمانی او علت پدید آمدن گرایش عشق رمانتیک است. از آنجا که در این موقعیت، عشق استناد دارد بر یک ویژگی شخصی، معشوق قابل تاخت زدن است. چرا که، نه «کلیت معشوق»، و طبق رایى دیگر «منحصر به فرد بودن و یگانه بودن معشوق»، بلکه یک ویژگی در او علت عشق است، و آن زیبایی است. بنابراین می‌توان گفت، عشق رمانتیک به زیبایی تعلق گرفته است، نه خود معشوق. به بیان دیگر چون معشوق ناقل و وسیله‌ی دستیابی به زیبایی است، متعلق عشق ما قرار گرفته است. حال چون این زیبایی است که دارای اهمیت است نه آنچه و آنکه حامل این زیبایی است، معشوق با معشوقی زیباتر قابل جایگزینی است. باید افزود که در عشق رمانتیک زیبایی جسمانی، تنها ویژگی مربوط و مهم نیست، گرچه مهمترین ویژگی است.

در مواردی که عشق رمانتیک از صرف گرایش فراتر می‌رود و به موقعیت «رابطه» یا ایجاد رابطه با معشوق وارد می‌شود، نیز، ویژگی‌های معشوق، دخیل و تعیین‌کننده‌اند. یعنی، فرد با معشوقی وارد رابطه می‌شود که برخی ویژگی‌ها را دارا باشد که این ویژگی‌ها، غالباً همان ویژگی‌های دخیل و مربوط در موقعیت «گرایش» اند.

در اینجا، وارد رابطه شدن یعنی اولاً: حضوری انتخابی و متعهدانه و ثانیاً کنش و واکنش در جهت ویژگی‌های دخیل و مربوط به عشق رمانتیک. به بیان دیگر، در یک رابطه عاشقانه، طرفین انتخاب می‌کنند و متعهد می‌شوند که تمام انواع حضور را نزد دیگری داشته باشند. و نیز انتخاب می‌کنند و متعهد می‌شوند که تمتع دیگری را درباره ویژگی‌های دخیل و مربوط در شروع رابطه، حاصل کنند.

پس از آنکه رابطه آغاز شد، لازمه ادامه حضور معشوق این است که فرد عاشق از عشق رمانتیک با اروتیک‌اش فاصله بگیرد. و این یکی از تناقض‌های موجود در موقعیت عاشقی است. تملک‌جویی، خودخواهی منفعت‌اندیشانه و توجه انحصاری به ابعاد معشوق، که از ویژگی‌ها و



مولفه‌های اصلی عشق اروتیک‌اند، گرچه انگیزه‌های ورود عاشق به رابطه عاشقانه رمانتیک‌اند، اما موانع بقا و ادامه حضور معشوق در رابطه‌اند. به بیان دیگر، این سه ویژگی به اندازه‌ای برای معشوق آسیب‌زننده‌اند که ناگزیر او را از رابطه خارج می‌کنند. از این رو، عاشق برای حفظ و ادامه حضور معشوق در رابطه، ناگزیر است از تملک‌جویی به ضد آن، از خودخواهی به ضد آن، و از توجه انحصاری به ابعاد جسمانی معشوق به عطف توجه به ابعاد دیگر وجودی او گذر کند. اینجاست که عشق اروتیک به عشقی از نوع دیگر تبدیل می‌شود (فیلیا) و این گذر، ناگزیر است.

دو نکته گفته شده را بازگویی می‌کنیم: (۱) ویژگی‌های معشوق، علت پدید آمدن عشق و ورود به رابطه عاشقی است (۲) برای حفظ حضور معشوق، ویژگی‌های بنیادین عشق اروتیک و رمانتیک باید تغییر کنند و عشق از نوع اروس به عشق از نوع فیلیا باید تبدیل شود.

با فرض حفظ حضور معشوق، در طول رابطه و در سالیان همبودگی عاشق و معشوق، سه حاصل می‌شوند که ویژه و خاص این رابطه‌اند: «هزینه‌هایی که هر دو طرف از جمله عاشق می‌کند»، «خاطره‌هایی که ساخته می‌شوند» و «هویت مشترک و آنچه متعلق به این هویت مشترک است». هزینه‌ها، ایثارها یا بخشش‌هایی هستند مربوط به موقعیتی که در آن، فرد یک بار برای همیشه یا نه به تعدد و دفعات قابل توجه تصمیم می‌گیرد که برخی چیزها را در پای طرف مقابل بریزد یا نریزد. بطور مثال، مادر شدن یا باردار شدن از جمله موقعیت‌های بسیار خطیر و نادری در زندگی است که فرد، در آن باید تصمیم بگیرد که تجربه مادر شدن را در کنار کدام مرد از سر بگذراند. مادر شدن از موقعیت‌های کم تکرار، استثنایی و خطیر است. و در اغلب موارد تصمیم برای مادر شدن در کنار و توسط یک مرد، تصمیم درباره یک تجربه‌ای یک بار برای همیشه است. از اینرو از جمله هزینه‌هایی است که معشوق به اقتضای حضور در رابطه با عاشق می‌پردازد و چه بسا هرگز قابل احیا و جبران نیست. مثال دیگر، عمری است که طرفین تصمیم می‌گیرند در پای دیگری بریزند و می‌ریزند. این عمر رفته، هزینه‌های غیر

قابل جبران است و مثال‌ها و موارد دیگر.

در طول عمر رابطه، از رهگذر تمام وقایع همبودگی، رد خاطره بر جای می‌ماند. این خاطره‌ها در چهار مورد و موضوع بسیار به بحث کنونی مربوط‌اند: (۱) خاطره شادی‌های مشترک، (۲) خاطره اندوه‌ها و دردهای مشترک، (۳) خاطره آزار، نقصان و آسیبی که دیگری وارد آورده است، (۴) خاطره محبت، مراقبت و شفقت و یاری‌ای که دیگری ورزیده است. چیزی که از دیگری در رابطه عاید شده است، در مقابل شری که از او عاید شده است.



هر یک از طرفین رابطه، دارای هویت فردی‌اند. اما در همبودگی‌شان، دارای یک هویت مشترک و دومی می‌شوند که کل امور زندگی یا مربوط به هویت فردی و متعلق به آن است یا مربوط و متعلق به هویت مشترک آنها بطور مثال، کارمند فلان اداره بودن مربوط و متعلق به هویت فردی است. اما پدر/مادر بودن مربوط به هویت دوم و مشترک

است. بودن‌ها، داشتن‌ها و نسبت‌هایی که مربوط به هویت مشترک‌اند، خاص رابطه‌اند. در مرحله گرایش، معشوق با دیگران قیاس‌پذیر یا قابل مقایسه است. اگر زیباست، زیبایی او با دیگری قابل مقایسه است، اگر مهربان است، با مهربانی دیگری قابل مقایسه است و به همین ترتیب. در این وضعیت، قیاس‌پذیری احتمال آماری تاخت‌پذیری بسیار بالاست.

پنجم تیرماه ۱۳۹۹، یکی از دوستان مان در خانه غدیر به سوگ پدر نشست. تابستان گرم امسال، برای سازهای ایران زمین رنگ خزان به خود گرفت. نه فقط خانواده محترم قلمی، که خانواده بزرگ هنر و موسیقی داغدار چهره‌ای برجسته و نامی در عرصه موسیقی شده بودند. تار و قیچک و رباب آنچنان زخم خورده بودند که دیگر هیچ زخمه‌ای طنین شورانگیزشان را بلند نمی‌کرد.

شوری که ماند، نوایی که رفت...

* به یاد شادروان استاد حسین قلمی *

نشریه کوچه وظیفه خود می‌داند به پاس زحمات شایانی که زنده‌یاد استاد حسین قلمی در عرصه موسیقی و ساخت ساز ایرانی انجام داده‌است، در این شماره، به معرفی این استاد فقید بپردازد.

عالم از ناله عشاق مبادا خالی که خوش آهنگ و فرح بخش هوایی دارد

* استاد حسین قلمی در ۱۰ مهر سال ۱۳۲۸ خورشیدی در شهرستان گلپایگان متولد شد. وی تحصیلاتش را در زادگاهش به پایان رساند. او از همان دوران تحصیل و کودکی به کارهای دستی علاقه‌ی فراوان داشت و با لوازم ساده و ابتدایی سازهایی همچون سنتور، ویلن و کارهای مشابه را می‌ساخت. وی در سال ۱۳۵۳ به استخدام امور اداری وزارت فرهنگ و هنر وقت درآمد و تحت نظر استاد ابراهیم قنبری مهر با اصول و فنون سازسازی در سطح عالی آشنا شد و در سال ۱۳۷۸ به کارگاه سازسازی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری تهران منتقل شد و به مدت ۵ سال مشغول به کار بود و سپس بازنشسته شد. استاد حسین قلمی علاوه بر تبحر خاص در ساخت تار به ساخت سازهایی قیچک، رباب، کمانچه، سه تار و دوتار همت گماشت و در سال ۱۳۸۳ موفق به دریافت درجه یک

هنری (دکتری) در رشته سازسازی گردید. وی در نمایشگاه و جشنواره‌های موسیقی مختلفی به عنوان داور و کارشناس ارزشیابی ساز شرکت کرده‌است. همچنین ایشان مقام نخست در ساخت رباب در جشنواره موسیقی فجر را کسب کرده‌اند.

استاد قلمی طی سال‌ها شاگردان بسیاری را تربیت نموده‌است. از جمله شاگردان استاد پسر ایشان به نام سیامک قلمی، ایرج طباطبایی، پرویز حسینی، پرویز نصیری می‌باشند همچنین ایشان در مراکز زیر سابقه آموزش ساخت ساز را داشته و دارند:



-آموزش ساخت ساز در مرکز آموزش هنرهای سنتی خانه استاد حسین بهزاد وابسته به سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
-آموزش ساخت ساز در دانشگاه هنر کرج.

سازهای ساخته توسط استاد قلمی در اکثر گروه‌های موسیقی داخل و خارج توسط نوازندگان مطرح مورد استفاده قرار گرفته‌است. نکته قابل توجه در سال‌های اخیر در مورد ساخت ساز رباب، الگوی رباب ۳ اکتاو با نام خورشید است که آقای سعید اشتری آن را طراحی و توسط استاد حسین قلمی ساخته شده‌است. این رباب توسط آقای سعید ساغرچی در برنامه

پژوهشی یازدهمین جشنواره موسیقی نواحی کشور رونمایی و در مورد نحوه طراحی و مراحل ساخت این ساز صحبت شد. رباب خورشید بسیار خوش صدا بوده و به تأیید اکثریت اساتید از جمله داریوش پیرنیاکان، کیوان ساکت، محمد فیروزی، فریدون شهبازیان، صادق چراغی و... رسیده است و همچنین از این رباب در برنامه مستندساز رباب که از شبکه مستند سیما پخش شد، استفاده شده است. همچنین در برخی از موزه‌های مرتبط با ساز ساخته‌های ایشان به شرح زیر موجود می‌باشد:

نام اثر	محل نگهداری
رباب	موزه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
قیچک و تار	موزه ساز کرمان
تار	برای استاد جواد لشکری آهنگ ساز
رباب	گنجینه خصوصی

استاد قلمی در طول حیات هنری خود نمایشگاه‌های متعددی در داخل و خارج از کشور برگزار کرد، تا هنر ایران زمین را به هنردوستان و کسانی که دغدغه فرهنگ و هنر را دارند معرفی کند. برخی از نمایشگاه‌های استاد عبارتند از:

محل برگزاری	سال رویداد	سطح رویداد	عنوان رویداد	نوع رویداد
فرانسه-پاریس	۱۳۷۹	بین‌المللی	پاریس	نمایشگاه
فارس-شیراز	۱۳۸۰	ملی	صنایع دستی - شیراز	نمایشگاه
اصفهان-اصفهان	۱۳۸۱	بین‌المللی	صنایع دستی - چهل ستون	نمایشگاه
تهران-تهران	۱۳۸۵	ملی	اساتید درجه یک - تالار وحدت	بزرگداشت (فرد)

چند روز پیش (۱۳۹۹/۶/۲۲)، آیت الله یوسف صانعی از دنیا رفت. از فقیهان مقیم قم، شاگرد مبرز مرحوم آیت الله خمینی، و صاحب کرسی تدریس فقه و اصول. او در سال ۱۳۱۶ در یکی از روستاهای استان اصفهان («ینگ‌آباد»، که بعدها به «نیک‌آباد» تغییر نام یافت) به دنیا آمد. در سال ۱۳۲۵ به حوزه‌ی علمیّه‌ی اصفهان، و در سال ۱۳۳۰ به حوزه‌ی علمیّه‌ی قم وارد شد. در امتحانات سطوح عالی حوزه در سال ۱۳۳۴، رتبه‌ی نخست را به دست آورد و مورد تشویق مرحوم آیت‌الله بروجردی (زعیم حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در آن زمان) قرار گرفت. از همین سال تا سال ۱۳۴۲ (۸ سال) در دروس

فقه و اصول مرحوم آیت‌الله خمینی شرکت جست و در ۲۴

سالگی (سال ۱۳۴۰) به مرتبه‌ی اجتهاد رسید. وی از محضر

استادان دیگری، چون مرحوم آیت‌الله محقق داماد و مرحوم

آیت‌الله اراکی نیز بهره برد و از سال ۱۳۵۴، تدریس درس

خارج فقه را در مدرسه‌ی حقّانی قم با کتاب «زکات» آغاز

کرد.

فقیه زندگی

* علی علوی

در جریان انقلاب اسلامی ایران از جمله‌ی مبارزان بود و در جا

انداختن مرجعیّت مرحوم آیت‌الله خمینی بسیار کوشید و نام و امضاء وی در ذیل بیش از سی اعلامیه

و بیانیه نقش بست. در دهه‌ی نخست استقرار جمهوری اسلامی، از سوی استاد به دو منصب نصب

شد که از شرائط تصدی آن دو، برخورداری از فقاہت (در حدّ اجتهاد)، عدالت، و آگاهی به مقتضیات

زمان، مسائل روز و امور قضائی، بود. از تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۱ تا ۱۳۶۱/۱۰/۱۹ عضو شورای نگهبان بود

و از تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۱۹ تا ۱۳۶۴/۴/۱۶ دادستان کلّ کشور. نیز در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۱۸، مرحوم آیت‌الله

خمینی وی را به عنوان نماینده‌ی خویش در شورای عالی بازسازی مناطق جنگی، نصب نمود.

او از همان ابتداء در استنباط، مبانی ویژه‌ی خود را داشت و نظرات وی در ۲۰ سال اخیر برایش

حاصل نشد (چه بسا بیان بعضی از آن‌ها به تعویق افتاده باشد). دلایل کناره‌گیری وی از منصب

دادستانی، شایان تأمل است: «ضعف نیروی جسمی به خاطر پنج سال کار مداوم در دادستانی کلّ؛

عدم پذیرش و تحمّل نظارت بر حُسن اجرای قانون از ناحیه‌ی گروه‌ها و باندها؛ داشتن افکار و مبانی در مسائل اسلامی که بنا به نظر برخی از آقایان، آرای «شاذ» محسوب شده و مقاومت می‌شود؛ کم لطفی برخی از مقامات و جامعه در مورد پشتیبانی از دادستانی». معلوم است که از همان سال‌های دادستانی، واجد مبانی ویژه‌ای بوده که برای بعضی قابل تحمّل نبوده است. «مجمع‌المسائل» و «استفتائات قضائی» (از آثار او) به نحوی تنظیم شده‌اند که تاریخ پاسخ به هر استفتاء در ذیل آن ثبت شده است. از این راه، می‌توان سیر تطوّر و تحوّل نظرات او را بررسیید. نیز وی در پاسخ به بعضی از استفتائات، به نحو اجمال، به ادلّه‌ی رأی خود اشاره کرده که در ارتقاء فهم فقهی خواننده مؤثر است.

در این نوشته‌ی مختصر نمی‌توان به نحو مبسوط به مبانی فتاوی‌ی وی پرداخت. از این رو، صرفاً به چند مورد اشاره می‌کنم:



۱. نظر عرف، هم در تشخیص مفهوم عدل و ظلم، و هم در تطبیق مفهومی که تشخیص داده، بر مصداق آن، حجت است. از این رو، اگر عرف، مصداق خاصی را ظلم دانست، و آن مصداق، در «نصّ متواتر»، «عدل» تلقی نشده بود، تشخیص و تطبیق عرف، معتبر است و بر اساس آیاتی که صدور ظلم را از خداوند نفی می‌کند، نباید آن حکم یا دلیل را پذیرفت و باید آن را مقیّد یا محکوم آیاتی نمود که از امر کردن خداوند به عدل، و نهی کردن او از ظلم، خبر می‌دهند، یا به طور کلی باید آن دلیل و حکم را کنار گذاشت. روشن است که در اختلاف

«نصّ متواتر» و تشخیص عرف، اولیّی مقدّم است بر دومی. و در اختلاف «ظاهر متواتر» و تشخیص عرف، دومی مقدّم است بر اولیّی.

۲. «اختلاف در جنسیت، از حیث مرد و یا زن بودن، حسب منطق عقل و

شرع، سبب برتری نیست و چگونه سبب برتری گردد، در حالی که چنین اختلافی غیر اختیاری و مربوط به خلقت و آفرینش می‌باشد و برتری‌ها باید مربوط به امور اختیاری باشد؟» (این جملات از آن مرحوم است) و در باب استنباط حقوق و تکالیف زن و مرد، اصل، اشتراک و تساوی است؛ مگر این که دلیلی محکم و معتبر، موردی را از سیطره‌ی شمول این اصل، خارج کند.

۳. در احکام عبادی، وجود یک ملاک تبعّدی، که عقلاء قدرت درک آن را ندارند، بسیار محتمل است؛ اما در احکام غیرعبادی، وجود ملاکی که عقلاء، صلاحیت درک آن را نداشته باشند و شارع با لحاظ آن، حکمی صادر کرده باشد، بسیار بعید است و در چنین مواردی -ولو به صورت نادر- لازم است شارع، اعمال تبعّد خویش را به وسیله‌ی قرینه‌ای روشن و واضح بیان کند تا بر ملاک ارتکازی عقلائی چیره شود. تا چنین قرینه‌ای نباشد، دست کشیدن از ملاک ارتکازی عقلائی، وجهی ندارد.

۴. عقلائی نیست که خداوند تکویناً آدمی را تکریم کرده باشد، اما تشریحاً او را تحقیر نماید. فهم عقلائی از لازمه‌ی تکریم تکوینی انسان، این است که او تشریحاً نیز تکریم شود. نیز خلاف حکمت خداوند است که انسان را مکرم بدارد؛ ولی در احکام، اوامر و نواهی خود، کرامتش را لگدمال کند. پس، چرا از همان ابتداء او را بی‌بهره از کرامت نیافرید؟ آیا عبث نیست که موجودی را تکریم کنی و بعد، کرامتش را زیر پا بگذاری؟

۵. صدور عقاب بلابیان از خداوند، هم در مقام تکوین و هم در مقام تشریح، محال است. از این رو، برخورداری از هر نوع قصور در اعتقادات (نه تقصیر و عناد)، موجب محرومیت از نعمت‌های اخروی یا مزایای اجتماعی نمی‌شود. لذا تبعیض‌هایی که در احکام فقهی میان مسلمان و کافر وجود دارد، کافران قاصر را، که در باورهای خود عناد و تقصیر ندارند، دربر نمی‌گیرد.

بر اساس این مبانی و مبانی دیگر، فتاوی‌ی از آن فقیه فقید صادر شد که ان شاء الله در شماره‌ی بعد به بعضی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

پرچم سیاه

* زهرا ابراهیمی

دارم دست‌هایم را با کنار مانتو خشک می‌کنم که یک نفر سرش را از روی خط خطی‌هایی که روی میز کافه پهن کرده‌ام بالا می‌آورد و با لبخند به من سلام می‌کند. (متنفرم ازینکه باید دست از خشک کردن دست‌هایم با کنار مانتویم بردارم) و جواب سلام خانم میانسال، شیک و مجلسی‌ای را بدهم که در غیاب من داشته ورق پاره‌هایم را دید می‌زده. از من می‌پرسد که دارم تزام را می‌نوسم؟ یا مقاله؟ یا چی؟

می‌گویم هیچ کدام و با دست غول بنفشی را که کشیده‌ام زیر باقی کاغذها پنهان می‌کنم (که امیدوارم نخوانده باشند چون دوست ندارم موضوع تزم (!) لو برود). جواب می‌دهم که اینها تمرین کلاس فیلمنامه نویسی ام هستند. برایم آرزوی موفقیت می‌کند و می‌گوید کاش با مردم بیشتر حرف بزنم چون آدم‌ها در سن او داستان‌های زیادی برای تعریف کردن دارند. بله ای می‌گویم و ادای به فکر فرو رفتن را در می‌آورم. او که بانوی فهمیده‌ایست پشت به من می‌نشیند و با کیک و قهوه‌اش مشغول می‌شود. من هم با تزم (!) ورمیروم و متوجه رفتنش نمی‌شوم.

روز بعد

امروز بساطم را روی میز کنار پنجره پهن کرده‌ام. روبروی من یک دسته پرنده، کله‌ی ظهر انگار که سوار سورتهمی شادی شهربازی شده باشند، دور گنبد امامزاده صالح می‌چرخند، موج بر می‌دارند و یک دور کامل که زدند، راهشان را می‌کشند و می‌روند.
- سلام دخترم!

بله خودش است. او هم به طور کاملاً اتفاقی! میز کنار پنجره را پسندیده. از من می‌پرسد که چی میل دارم. اصرار و انکار متوالی. بالاخره سر یک لیوان چای کوتاه می‌آیم چون می‌گوید که نذر دارد.

اینقدر شعور دارم که وسایلم را جمع کنم و بروم کنار او بنشینم. راست توی چشم‌هایش زل می‌زنم

و با حالتی که امتحانش را پس داده و به مخاطب شدیداً احساس مهم بودن دست می‌دهد می‌پرسم داستانی که آدم‌هایی به سن او برای تعریف کردن دارند از چه قرار است. اگر دوست دارد می‌تواند برایم تعریف کند... و اول از همه برایم بگویند جریان این نذر چیست.

از وقتی کرونا آمده پیش همین امامزاده نذر کرده به غریبه‌ها مهربانی کند. امروز به شوهر تاکسی هم ۵ تومن زیادی داده... و حتی برای آن یکی راننده‌ی تاکسی هم موز و بستنی خریده، همانی که توی شهرستان او را به منزل شوهر سابق و زن جوانش رسانده... (خب داستان همینجا شروع می‌شود)

داستان چه عجیب است... و البته تکراری. به قول خودش پیری و معرکه‌گیری. شوهرش او را ول کرده. خانم دکتر داروسازی را که از ۱۴ سالگی توی فرانسه بزرگ شده و بعدها قید خانواده‌اش را زده و تنهایی برگشته ایران و ای کاش که هرگز نرفته بود...

این را خودش با حسرت می‌گوید. با یک جور تلخی که رنگ چشم‌های سبزش را تار می‌کند اگر من فرهنگ فرانسه را نگرفته بودم.. اگر خیلی چیزها را می‌دانستم شوهرم مرا ول نمی‌کرد... (ترجمه‌اش این است که اگر بلد بودم عشوه بیایم و خوب قرمه سبزی درست کنم و سرم را کمتر توی کتاب‌های داروسازی فرو ببرم) توی دلم می‌گویم که فرقی نداشت و او فرهنگ ایرانی را دست کم گرفته...

می‌گویند که ایمانش اما خوب است. به خدا و کائنات اعتقاد دارد. شروع کرده قرآن را با ترجمه می‌خواند، هرچند، هر وقت بر می‌گردد فرانسه پسر و عروسش تمام قرآن‌ها را جمع می‌کنند. شاید فکر می‌کنند پاک دیوانه شده. اما او دست بردار نیست. می‌گفت که یک بار ناامید شده. از امامزاده آمده بیرون و گفته که این امامزاده هم جواب او را نمی‌دهد. یک جایی همان نزدیکی‌ها نشسته. همان موقع یک آقا از کنارش رد شده و گفته خانم می‌خواهم شما را به امامزاده ببرم. با هم برگشته‌اند و یک خانم پرستار آنجا ماسک بین مردم ماسک مجانی پخش کرده و از همه خواسته که دعا کنند... این بیماری باید با دعا برود...



چایی و قهوه‌ی مان را می‌آورند. پیشخدمتی که لیوان‌ها را روی میز می‌گذارد، روسریش را بردارد هیچ شبیه دخترها نیست.

ادامه می‌دهد که عقاید مختلفی راجع به کرونا وجود دارد. شاید دست ساز باشد. اما این مردم هم گناهکارند... بعد شروع می‌کند برایم تعریف کردن... از گناههایی که مو بر تن آدم سیخ می‌کند... با جزئیات تعریف می‌کند و باعث می‌شود چایی از گلویم پایین نرود.. و اینکه آیا نشانه‌ی آخرالزمان نیست؟ یک لحظه نگاهم را می‌کشم سمت پنجره. دلم می‌خواهد از خود امامزاده سوال کنم که پرچم سیاه عزاداری بالای گنبدش توی باد تکان می‌خورد.

او اعتراض دارد! (صدایش مثل یک انقلابی بالا می‌رود) به عکس‌های زن جوان شوهرش. به عکس‌های عروسش. به اینستاگرام. سرش را با تاسف تکان می‌دهد. او به همه چیز اعتراض دارد. به دنیایی ناشناخته‌ای که زن‌های میانسال سر به زیر را توی رقابت با عکس‌های اینستاگرامی از میدان زندگیشان به بیرون پرتاب می‌کند... او از این دنیای ترسناک وحشت دارد

می‌گوید که به نذرش ادامه می‌دهد. اینقدر به مهربانی به غریبه‌ها ادامه می‌دهد تا خسته شود و بمیرد. او دست بردار نیست این دنیا را باید عوض کرد!

و وقتی این‌ها را می‌گوید فکر می‌کنم تنها عاقل کره‌ی زمین خود اوست و باقی همه دیوانه هستیم .

شماره تلفنش را می‌دهد و از جایش بلند می‌شود تا مهربانیش را بین غریبه‌های بعدی تقسیم کند..

باد همچنان پرچم سیاه را تکان می‌دهد.

روزنه

قسمت سوم

* عرفان پرستش

سلام دوباره، امیدوارم حالتان خوبِ خوب باشد. الان تقریباً دو ماه از گزارش قبل که برای روزنه نوشتم می‌گذرد. از آن زمان تا کنون چهار جلسه داشته‌ایم. در کل روزنه کلاس خلوتی است و به نظر من درستش هم همین است که یک حلقه مطالعاتی در حد پنج یا شش نفر عضو داشته باشد ولی این آنلاین بودنش کار دستش داده و انگار خلوت‌ترش کرده است. می‌دانید که، روزنه به شکل آنلاین برگزار می‌شود. حالا چرا می‌گویم آنلاین بودنش کار دستش داده؟ چون حال و هوای کلاس حضوری را ندارد و شاید آن طراوتِ کلاسِ حضوری در آن کمی کمرنگ شده‌است. وقتی با این مشکل مواجه شدیم، تصمیم گرفتیم تا به کلاس‌مان مهمان‌های بیشتری دعوت کنیم و دو جلسه پیش روزنه پانزده و شانزده نفره برگزار شد. من از حضور مهمان‌ها در بینمان حس خوبی دریافت کردم، و به نظر من آن مشکل عدم طراوت کاملاً برطرف شد. یک موضوع دیگری که باید ذکر کنم این است که زمان روزنه تغییر کرده و هر دو هفته یک بار سه شنبه‌ها ساعت هشت تا ده شب برگزار می‌شود.

خب بگذریم و برویم سراغ اینکه در این چند جلسه چه کار کرده‌ایم. در این ماه هر جلسه به دو بخش تقسیم شده است. اول: ارائه‌های طرحواره آرشام و دوم: ارائه‌ی کتاب «انسان چگونه خردمند شد».



اول: ببینید، ما در روزنه چند ماه است که طرحی داریم به نام «طرحواره آرشام» که در ماهنامه قبلی کمی درباره آن توضیح داده بودم. آرشام یکی از اعضای روزنه است که این طرح را پیشنهاد داده است. اگر بخواهم راجع به این طرح صحبت کنم باید بگویم که مجموعه‌ای از سخنرانی‌های استاد مصطفی ملکیان است که هر سخنرانی را هر یک از اعضا تبدیل به یک ارائه می‌کند و در جلسه ارائه می‌دهد، سپس درباره آن بحث می‌کنیم. این طرحواره شامل دوازده موضوع است. همه‌ی آنها را نمی‌نویسم که متنم زیاد شود و فقط آن‌هایی که ارائه شده است را مطرح می‌کنم:

۱- حکمت عملی مولوی

۲- دوازده آموزه مشترک عارفان جهان

۳- عقلانیت و زندگی عقلانی

۴- مجموع نشینی

یکی هم که تازه در روزنه شروع شده است «چرا باید اخلاقی زیست» نام دارد. می‌دانید، این ارائه می‌خواهد بگوید که منافع اخلاقی زیستن، از اخلاقی زیست نکردن بیشتر است. خود من خیلی طالبم که این موضوع مطرح شود و دلیلی بیان شود تا من قانع بشوم که در شرایط کنونی، ضرر اخلاقی زیستن کمتر از سودش است. در کل این ارائه چهار تئوری یا چهار دلیل می‌خواهد بیان کند تا شنونده را قانع بنماید که اخلاقی زندگی کند، دلیل اول در جلسه پیش بیان شد ولی من هنوز متقاعد نشده‌ام.

دوم: یکی از اعضای روزنه با همکاری یک استاد دانشگاه، کتابی به اسم «انسان چگونه خردمند شد» ترجمه کرده‌اند. من که خیلی این کتاب را دوست دارم. موضوعش را اگر بخواهم بگویم به این شکل است که درباره‌ی تکاملِ تفکرِ آدمی صحبت می‌کند. اول از ابتدایی‌ترین موجودات شروع کرده، به انسان می‌رسد و مسیر ارتقای ذهن بشر را مورد بررسی قرار می‌دهد. تا کنون سه جلسه از روزنه به این کتاب اختصاص داده شده و مترجم کتاب، به ارائه آن پرداخته و در باب آن بحث شده‌است. بگذارید به بعضی موضوعات مطرح شده در کتاب اشاره کنم:

- بررسی اجزای اندیشه مثل احساس، حافظه، هیجان و...

- طبقه‌بندی موجودات در سیر تکاملی

- آزمایشات مختلف با موضوع رفتارشناسی حیوانات

- بررسی اجزای مغز و عملکرد آن‌ها

از این مواردی که شمردم شاید این تصور ایجاد شود که محور اصلی کتاب زیست‌شناسی است، اما نه. بلکه آمیزه‌ای است از مباحث زیستی و روان‌شناسی.

ما در جلسات پیش بحثی راجع به کودکان کار هم داشتیم که به علت کمبود وقت فعلاً متوقف شده، اما ادامه خواهد داشت و من نتایجش را اینجا در ماهنامه‌های بعدی ذکر خواهم کرد. خب تقریباً کارهایی که روزنه این چند وقت انجام داده بود را برایتان شرح دادم، تا روزنه بعدی، در ماهنامه بعدی.

فعلاً خداحافظ.

گزارش دریچه

* گردآوری: حلقه مطالعاتی دریچه

حلقه‌ی مطالعاتی دریچه پس از خواندن دو کتاب «معنای زندگی» و «عشق» از مجموعه کتاب‌های دانشنامه‌ی فلسفه‌ی استنفورد، در فصل تابستان مطالعه‌ی کتاب «مفهوم شر» از همین مجموعه را در برنامه‌ی مطالعاتی خود قرار داد. در ابتدای این نوشته لازم می‌دانیم تا به این موضوع اشاره گردد که مجموعه کتاب‌های دانشنامه‌ی فلسفه‌ی استنفورد به هیچ وجه مستقلا به عنوان یک منبع جهت مطالعه‌ی موضوعی در خصوص موضوعات مختلف نظیر معنای زندگی، عشق یا مفهوم شر، مورد استفاده قرار نگرفت و در کنار آن‌ها از کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌های مختلفی جهت تعمیق مطالعات استفاده گردید. این عدم استفاده‌ی مستقل از کتاب‌های دانشنامه‌ی فلسفه‌ی استنفورد به دلیل آن است که این مجموعه صرفا به عنوان یک مدخل جهت آشنایی علاقه مندان با منابع علمی، تدوین شده است. کتاب‌های دانشنامه فلسفه استنفورد تنها به صورت حداقلی به بیان برخی از نظریات عمده و نقدهای وارد شده بر آن‌ها اکتفا نموده است و بدین جهت به عنوان یک منبع مستقل جهت مطالعه در خصوص موضوعات مختلف، توصیه نمی‌گردد. بر همین اساس، به غیر از کتاب «مفهوم شر» از مجموعه‌ی دانشنامه‌ی فلسفه‌ی استنفورد، منابع دیگری نیز در خصوص موضوع «شر» در حلقه مطالعاتی دریچه توسط اعضا مورد مطالعه قرار گرفت و از طریق رایحه کنفرانس در جلسات، مطالب مطالعه شده با سایر اعضا به اشتراک گذاشته و مورد نقد و بررسی قرار گرفتند. در این خصوص می‌توان به سه مطالعه‌ی اعضا بر روی سایر منابع که در ذیل آورده شده است، اشاره نمود:

- ۱- کتاب «دل آدمی و گرایش به خیر و شر» نوشته‌ی اریک فروم
- ۲- مجموعه‌ی سخنرانی‌های محسن کدیور با موضوع «خدا و شر»
- ۳- مطالعه‌ای با دیدگاه جامعه‌شناسی بر پایه‌ی برخی مقالات و کتاب‌ها در خصوص «عوامل فرهنگی و اجتماعی موثر بر خشونت و نزاع در سبک زندگی مدرن با نگاهی به فلسفه‌ی شر»

با توجه به اینکه ارایه‌ی یک گزارش از تمام فعالیت‌های مطالعاتی فوق عملاً غیر ممکن است، پیشنهاد می‌شود تا دوستان در صورت علاقه به این موضوعات، یا به اصل منابع معرفی شده ارجاع کنند یا اینکه با ارایه‌ی درخواست به خانه‌ی فرهنگی غدیر، فایل‌های صوتی و نوشتاری جلسات را در اختیار گرفته تا از جزئیات بیشتر مباحث مطلع گردند. در

ادامه‌ی این نوشته مختصری از مطالب کتاب «مفهوم شر» از دانشنامه‌ی استنفورد ارایه می‌گردد. کتاب «مفهوم شر» با ارایه‌ی یک دسته بندی کلی در خصوص موضوع شر آغاز می‌گردد بدین ترتیب که شرور به دو دسته‌ی عمده‌ی شرور طبیعی و شرور اخلاقی تقسیم می‌شود. در این کتاب با ملاک دانستن انسان به عنوان تنها کنشگر اخلاقی که منش و کردار او می‌تواند موضوع قضاوت اخلاقی قرار گیرد با مفهوم شر مواجه می‌شویم. بدین معنا که اگر ما شرایطی مانند زلزله، سیل، قتل، دروغ‌گویی یا حتی دندان درد را جز مصادیق شر بدانیم، از آن لحاظ که در ایجاد زلزله و سیل و دندان درد، منش و کردار انسان هیچ گونه نقشی ندارد، لذا این نوع از شرور، جز شرهای طبیعی دانسته می‌شوند، اما در جهت مقابل قتل و دروغ‌گویی که ریشه در منش یا کردار انسان دارند جز شرور اخلاقی به حساب می‌آیند. بدین ترتیب عمده‌ی مباحث این کتاب در خصوص شرور اخلاقی می‌باشد شروری که از انسان سر می‌زند و انسان در مقام یک کنشگر اخلاقی می‌تواند در برابر آن‌ها مورد نکوهش یا قضاوت اخلاقی قرار گیرد. در ادامه در این کتاب مباحثی پیرامون نظریات مختلف در خصوص «شک آوری به شر» و «احیاگری شر» ارایه می‌گردد. طرفداران هر یک از دو دسته‌ی فوق دلایل خود را جهت بکاربردن مفهوم شر یا عدم لزوم بکارگیری مفهوم شر در دنیای معاصر ارایه می‌کنند. هرچند کتاب در این خصوص موضع گیری خاصی را ندارد اما با توجه به موضوع خود که «مفهوم شر» می‌باشد، لاجرم مباحث خود را با این پیش فرض که می‌بایست مفاهیم پیرامون موضوع شر مورد بازنگری یا تحلیل و بررسی مجدد قرار گیرند، ادامه می‌دهد. نگاهی به تاریخچه مفهوم شر از مطالب دیگری است که در این کتاب مورد اشاره قرار می‌گیرد. کتاب دو نظریه‌ی عمده درباره‌ی شرور طبیعی و دو نظریه‌ی عمده درباره‌ی شرور اخلاقی را تا پیش از دوران معاصر مورد بررسی قرار می‌دهد و در ادامه نیز دو نظریه معاصر را در مورد مفهوم شر تشریح می‌کند.

در این کتاب نظریات مربوط به شرور طبیعی تحت دو عنوان ذیل معرفی می‌گردد:

۱- نظریه‌ی مانوی که جهان را عرصه‌ی تقابل دو نیروی نخستین جاویدان و همتا به نام خدا و اهریمن می‌داند

۲- نظریه‌ی نو افلاطونیان و آگوستین قدیس که شر را به عنوان یک جوهر یا عرض خاص دارای موجودیت نمی‌داند، بلکه شر را به عنوان فقدان جوهر و صورت خیر تلقی می‌کند

نظریات مربوط به شرور اخلاقی نیز در کتاب تحت دو عنوان ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- نظریه‌ی کانت مبنی بر وجود اداره‌ی شریر، یعنی اینکه ریشه‌ی شر در انسان ناشی از گرایش او به منفعت طلبی می‌باشد که این امر اساسا به اراده‌ی او مربوط می‌شود.

۲- نظریه‌ی هانا آرنست مبنی بر وجود شر بنیادی در وجود انسان، که بیان کننده‌ی تمایل تسلط تمایت خواهانه‌ی انسان می‌باشد

در ادامه کتاب نظریات معاصر در خصوص مفهوم شر را مورد بررسی قرار می‌دهد و این نظریات را در دو گروه اصلی یعنی نظریات ناظر بر کردار شریر و نظریات ناظر بر منش شریر معرفی می‌نماید. در نظریات ناظر بر کردار شریر، نظریه‌پردازان کردار شریر را گونه‌ای از کردار تعریف می‌کنند که شخص شریر به آن عمل می‌کند، به تعبیر دیگر این گروه از نظریه‌پردازان بر این اعتقاد هستند که کردار شریرانه مستقل از منش انسان وجود دارد و فرد با دست زدن به آن کردار، مرتکب اعمال شریرانه می‌گردد. اما در نظریه‌های منش شریر، نظریه‌پردازان شخص شریر را کسی تعریف می‌کنند که آماده‌ی دست زدن به کردار شریرانه می‌باشد، به تعبیر دیگر این گروه از نظریه‌پردازان می‌گویند این منش شریرانه‌ی افراد است که سبب می‌شود تا آنها با اقدام به اعمال خود، کردار شریرانه را ایجاد نمایند. به عنوان مثال اینگونه می‌توان گفت که نظریه‌های ناظر بر کردار شریرانه می‌گویند که عمل قتل ذاتا یک کردار شریرانه است و فرد با ارتکاب قتل یک کردار شریرانه را انجام داده است و در نتیجه او فردی شریر است. اما نظریه‌های ناظر بر منش شریرانه می‌گویند که این منش و شخصیت فرد شرور است که باعث می‌شود اگر او دست به هر گونه اقدامی بزند، آن اقدام تبدیل به یک کردار شریرانه گردد. بدین ترتیب نظریه‌ی منش شریر می‌گوید که قتل ذاتا دارای هیچ بار ارزشی از لحاظ خیر یا شر بودن نمی‌باشد

اما اگر فرد شرور به عمل قتل اقدام نماید مسلماً نتیجه‌ی آن به وقوع پیوستن یک کردار شریرانه است. (شما در نظر بگیرید که در شرایط دفاع از خویشتن، قتل دیگر عملی شرورانه محسوب نمی‌شود، اما فرد شریر هیچگاه با نگاه دفاع از خویشتن مرتکب قتل نمی‌شود، برای مثال او یا برای کسب لذت یا آسیب رساندن یا کسب منفعت فردی اقدام به قتل می‌کند.)

در ادامه برای تشریح بیشتر نظریات ناظر بر کردار شریرانه، کتاب با تشریح پنج جزء به عنوان اجزا ذاتی کردار شریرانه، سعی بر تبیین این نوع کردار می‌کند. این پنج جزء عبارتند از خطا، آسیب، انگیزش، تأثر (لذت) و مسولیت. از میان تمام اجزاء، مسولیت به عنوان تنها جزیی از کردار شریرانه تلقی می‌گردد که تمام نظریه پردازان بر آن اتفاق نظر دارند، بدین معنا که اجماع همه‌ی نظریه پردازان بر این است که برای قبول کردن یک کردار به عنوان کردار شریرانه، انسان می‌بایست در قبال آنچه انجام می‌دهد از لحاظ اخلاقی مسئول باشد. برای این منظور سه شرط جهت شریرانه قلمداد کردن یک کردار مورد نظر قرار می‌گیرد:

۱- فرد شریر به خواست خود عمل کند

۲- فرد شریر به قصد رنج قربانی عمل کند یا رنج را از قبل پیش‌بینی کند

۳- فرد شریر از توجیه اخلاقی برای کردار خود بی‌بهره باشد

کتاب در ادامه نظریات ناظر بر منش شریر را نیز در شش دسته کلی تقسیم بندی می‌کند، که این شش گروه عبارتند از: ناظریات ناظر بر شریر همیشگی، استعداد، تأثر بنیاد، انگیزه بنیاد، ثبات و افراط کاری که همگی به منش و شخصیت افراد شرور در خصوص انجام کردار شریرانه مربوط می‌گردند. در انتها، مطالب کتاب با بحثی در خصوص نهادهای شرور پایان می‌پذیرد. نهاد شرور به معنی یک راه و رسم اجتماعی خاصی تعریف می‌گردد که اگر اجتماع با عمل خود به آن دست بزند در نتیجه‌ی آن آسیب یا رنج شدید یا از دست رفتن زندگی برای دیگران پدید می‌آید. برای مثال کتاب، برده‌داری را یک نهاد یا راه و رسم اجتماعی شریرانه معرفی می‌کند به این معنا که اگر برده‌داری در جامعه مستقر گردد سبب آسیب یا رنج شدید یا از دست رفتن زندگی برای دیگران می‌گردد.

خیالِ بی خیال



* مهسا صحبتی

گزارش عملکرد مرداد ماه ۱۳۹۹

* خانه فرهنگی غدیر

الف) برگزاری کلاس‌های فرهنگی و هنری مدرسه تابستانی غدیر که طبق برنامه تا آخر مرداد ماه کلاس‌ها برگزار گردید. در این ماه طبق گزارش‌های جداگانه‌ای که در رابطه با کلاس‌های برگزار شده در کانال خدمت شما عزیزان ارائه گردید، کلاس‌های روبان دوزی، تریکو، خمیر فیمو، چرم دوزی، فتوشاپ و حلقه کندوکاو برای دانش آموزان برگزار گردید. کل دوره اجرای مدرسه تابستانی امسال ۶ هفته آموزشی بود که از بیست تیر آغاز تا آخر مرداد ادامه داشت.

ب) برگزاری کلاس آموزشی برای همیارانی که در کارهای مددکاری و قسمت پشتیبان تحصیلی فعال هستند/ در بخش مددکاری برگزاری (نقش مددکاری در سمن‌ها) که توسط خانم دکتر افتخارزاده مسئول موسسه آتنا برگزار گردید و در بخش آشنایی با (سمن‌های خیریه، اهداف و عملکردها) که توسط آقای دکتر نوری استاد دانشگاه و جامعه‌شناس برگزار گردید.

ج) برگزاری جلسات مشاوره متناسب با اعلان نیازهای دوستان همیار در بخش پشتیبان تحصیلی

د) اهدای سبد کالای مرحله چهارم به خانواده‌های عزیز که گزارش آن به صورت مجزا خدمت دوستان در کانال اطلاع رسانی گردید.

ه) برگزاری جشن عید غدیر و هشتمین سالگرد شکل‌گیری خانه فرهنگی غدیر، با ارائه گزارشی توسط دوستان مسئول در بخش‌های پشتیبان تحصیلی، کلاس‌های فرهنگی و هنری و بخش حلقه‌های مطالعاتی به دوستان حاضر و در کنار آن بهره‌مندی از سخنرانی دکتر مقدسی پیرامون بحث اضطراب.

و) انتشار ویژه‌نامه ماهنامه کوچه به مناسبت سالگرد هشتمین سال شکل‌گیری خانه غدیر.

ز) تعمیر و تجهیز دو سیستم کامپیوتر برای خانه غدیر جهت استفاده دانش آموزان فعال در کلاس فتوشاپ.

ح) برگزاری جلسات حلقه‌های مطالعاتی دریاچه و روزنه طبق برنامه مدون خود گروه‌ها

گزارش داخلی شهریور ماه ۱۳۹۹

* خانه فرهنگی غدیر



۵۰ پک لوازم التحریر به دانش آموزان تحت پوشش شامل:
جامدادی، دفتر، مداد، خودکار، پاک کن، تراش و خطاکش
تحويل داده شد.

سپاس از همراهیتان
عشق و برکت برایتان